

تدریس

دکتر عباس شکاری

استاد پارگروه علوم تربیتی دانشگاه کاشانی

Aghlimen16 @ Yahoo.com

معرفیت شناسی روش تدریس ساخت گرایی، الگو و کاربرد آن

تعریف:

روش تدریس ساخت گرا یا «تدریس خودجوش» به عنوان یک راه بالقوه در امر یاددهی و یادگیری مورد قبول قرار گرفته است. (انصاری راد، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴) در بررسی تحلیلی این روش، شایسته است ابتدا به مفاهیم و سپس به تشریح مبانی نظری روش ساخت گرایی پرداخته شود.

مقدمه

روش تدریس در فرآیند یاددهی- یادگیری از مولفه های فلسفه آموزش و پرورش در حوزه «نظری» و تکنولوژی آموزشی در حوزه «عمل» است. در این مقاله، اثر بخشی و کارایی روش تدریس ساخت گرا، به عنوان روش تدریس خود جوش در بحث آموزش تاریخ به عنوان یکی از دروس تنوری در مقاطع مختلف تحصیلی، تجزیه و تحلیل شده است. در این راستا، کارآمدی روشهای تدریس و نقش کاربردی وسایل آموزشی، اعم از دیداری و شنیداری در فرآیند یادگیری ملل و انسانها از بعد زمانی (تاریخ)، از بعد مکانی (جغرافیا)، بیش از پیش روشن تر خواهد شد.

چکیده:

آشنایی با روشهای تدریس از دیر باز مورد توجه مدرسان، مربیان و سنتی و نوین بوده است. مطالعه و بکارگیری نحوه اجرای آنها در فرآیند یاددهی- یادگیری از مباحث بنیادی فلسفه تعلیم و تربیت در بعد نظری و تکنولوژی آموزشی در بعد عملی محسوب می شود. توجه به تدریس موثر و کارآمد، نیاز به ارائه روشهای تدریس جدید دارد که بتواند علاوه بر آموزش نظری، از طریق بکارگیری وسایل آموزشی و کمک آموزشی از تخته سفید تا وسایل آموزشی مدرن مثل کامپیوتر، اینترنت، و ... به آموزشهای عملی کمک شایانی داشته باشد. لذا ارائه روش تدریس ساخت گرایی، به عنوان «تدریس خودجوش» در امر یاددهی- یادگیری مقاطع مختلف تحصیلی، تأثیرات شگرفی به جا می گذارد. در این مقاله سعی شده است که علاوه بر تعریف هدف و الگوی مرتبط با محاسن و معایب آن، به مراحل اجرای روش با تأکید بر آموزش تاریخ به عنوان مطالعه موردی اشاره شود. امید است بتوان در عرصه تعلیم و تربیت بطور عام و در عصر تکنولوژی آموزشی و تدریس بطور خاص، گامهایی سودمند برداشت.

مفاهیم اساسی روش تدریس ساخت گرایان:

این روش تدریس بر مبنای چند مفهوم اساسی استوار است.

۱- یکی از این مفاهیم، واژه «ساخت» است. در فرهنگ تعلیم و تربیت آمده است: ساخت به معنای نوعی هماهنگی بین اجزاء و عناصر یک نظام می باشد. مثلاً در نظریه «پیاز» ساخت، یعنی ساختمان ذهنی یا اندیشه های افراد (حسینی نسب، ۱۳۷۵، ص ۴۸۳). «وین» معتقد است که: ساخت، شبکه در هم تنیده ای از مفاهیم است. مفاهیم مربوط به یک حادثه یا یک رخداد، یک نظام دانش و یک شبکه مفهومی را شکل می دهد (وین، ۱۹۹۰، ص ۳۸).

۲- واژه دیگر «ساخت گرایان» است. در فرهنگ اصطلاحات فلسفه آمده است: ساخت گرایان بیشتر یک روش بررسی است تا فلسفه ای خاص (بابایی، ۱۹۹۵، ص ۳۷۸) و همچنین ساختارگرایی، مفهوم وسیعی است که مورد اختلاف فیلسوفان می باشد به نظر «مانسلو»، می توان برای ساختار گرایان دو معنا در نظر گرفت). نخست به عنوان نهضت فکری که به عنوان یکی از شیوه های نظریه پردازی در علوم انسانی سده بیستم مشهور است و دوم به عنوان مجموعه خاصی از رویکرد ادبیات که در دهه ۱۹۶۰ در فرانسه شکوفا شد. البته ریشه های آن به گذشته ها بر می گردد. (مانسلو، ۲۰۰۰، صص ۲۰۷، ۲۱۰). در نتیجه می توان با توجه به دیدگاه «چتمن» گفت: فرض اصلی ساختار گرایان این است که فعالیت آدمی و فرآورده های ذهنی آن، حتی خود ادراک و تفکر، چیزهایی ساختگی اند و نه طبیعی. یک ساختار نظم و تربیتی، صرفاً مکانیکی و خالی از معنا نیست، بلکه

نظم و ترتیبی پویا، معنادار و بهم پیوسته است. (چتمن، ۱۹۶۹)

بدین ترتیب، ساخت گرایان بر این باورند که یادگیرنده باید بصورت آگاهانه و به منظور معنا بخشیدن به انواع پدیده های هستی از جمله تاریخ، به ایجاد ساختهای ذهنی پردازد. انسانها بر اساس ساختهای ذهنی خود که باورها، اعتقادات و دانش آنان را شامل است، به تفسیر هستی می پردازند. بنابراین از نظر ساخت گرایان، انسانی موفق است که بتواند بیشترین تفسیر را از هستی یا جهان بطور عام و تاریخ بطور خاص در درس تاریخ داشته باشد.

۳- ساخت گرایان: با نگاهی به فلسفه تعلیم و تربیت روشن می شود که سقراط حکیم (۴۷۰-۳۹۰) به ساختارگرایی نظر داشته است. او در فرایند آموزشهای خویش، مداوم با ارائه مسایل و سوالات در صدد آن بوده است که دانش آموزان را به تجزیه و تحلیل و تفکر درباره خود و محیط اطرافشان وادار کن (کولترانس، ۱۹۹۲) روسو هم تجویز کرده است که سرلوحه امور آموزش تجربه مستقیم با مسایل یا محیط است، تا دانش آموز خود به پدیده ها معنا دهد و شیوه عمل خود را نسبت به آنها معین سازد. (فرناهم، ۱۹۹۲)

«ویکو» از پیروان سقراط و از فیلسوفان قرن هجده میلادی، به ساخت گرایان توجه خاصی داشته است. «ویکو» می گوید: انسانها می توانند هر چیزی را بیاموزند، به این شرط که بتوانند آنها را در ذهن خود معنا دار سازند. دانستن، شامل فهم شیوه عمل و انجام دادن یک کار است. (گلاسرفلد، ۱۹۸۹، ص ۱۲۳)

فیلسوفان و روان شناسان قرن بیستم هم نقش بسزایی در شکل گیری مفهوم ساخت گرایان ایفا کرده

اند. آنها در بازسازی و ارائه راهکارهای عملی، سهم عمده ای داشته اند، مثلاً «دیویی» از فیلسوفانی است که بر اهمیت محیط یادگیری و تجربه مستقیم تاکید زیادی می ورزیده است. (دیویی، ۱۹۴۸) «برونر» هم به عملیات ویژه ذهنی که از تجارب متفاوتی برای دانش آموزان حاصل می شد، رغبت نشان می داد و در تدریس از آن استفاده می کرد. (برونر، ۱۹۴۷)

«پیاز» نیز بر جذب، انطباق، تعادل جویی، کسب مفاهیم و ساختار آنها در تدریس نظر داشت، (پیاز، ۱۹۶۷) و همچنین «آزوبل» در آثارش بر شکل گیری ساختهای ذهنی در تدریس، اصرار می ورزیده است. (آزوبل، ۱۹۵۶)

بدین ترتیب آنچه از دیدگاه فیلسوفان و روانشناسان در باره ساخت گرایان بر می آید این است که ذهن انسان است که دنیای خاصی را برای هر انسان می سازد و واقعیت بیشتر در ذهن یادگیرنده یا انسان است و اوست که واقعیات را بر وفق تجارت شخصی خود شکل می دهد و یا دست کم به تعبیر آن می پردازد. در ساخت گرایان، به تجارب شخصی و ساختهای ذهنی فراگیران و باورهای آنها اشاره می شود. بنابراین، از نگاه ساخت گرایان، دنیای هر کسی برای خود او، واقعیتی ملموس تر دارد و هیچ واقعیتی یا هستی ای به طور مستقل وجود ندارد. همه واقعیتهای وابسته به ذهن فراگیران هستند. چون ساخت گرایان می گویند: ذهن، اساس تفسیر و ابزار تعبیر رخدادها، اشیاء و چشم اندازهای جهان است. چنین تفسیرها و تعبیرهایی، دانشی را بنیان گذاری می کند که منحصر به فرد و شخص نیست. در این تعبیر و تفسیرها، ذهن، داده هایش را از محیط می گیرد و از صافی خویش

خود جلب کرده است «واقعیت» در نظریه ساخت گرایي مرتبط با آنچه در جهان و مکان خاص و در خارج از ذهن انسان واقع اند، نیست بلکه ساخت گرایان بر این باورند که «واقعیت» معنایی هستند که شخص آنان را از جهان ساخته است. بر این اساس، نقش معلمان در حوزه تدریس گوناگون می شود و معلمان وظیفه دارند که باورها و تعلیمات و تحلیل‌های ویژه یادگیرندگان را در مورد مسایل مختلف از جمله مسایل و رویدادهای تاریخ، مورد حمایت قرار دهند. (وین، ۱۹۹۱، ص ۳۸)

۲- الگوی پیش سازماندهنده:

آزوبل، اصطلاح پیش سازماندهنده را برای استحکام بخشیدن بر ساخت شناختهای شاگردان بکار می برد. معنای این اصطلاح را سازماندهی روشن و استوار دانش افراد میداند.

(آزوبل، ۱۹۶۲، ص ۲۷) و جوس و ویل هم آنرا به عنوان «الگوی پیش سازماندهنده مطرح می کنند. (۱۹۸۶، ص ۱۰۰)

آزوبل در این نظریه (یادگیری معنی دار) سه مطلب آموزشی را در نظر می گیرد:

الف) چگونه دانش، «محتوای برنامه تحصیلی» از جمله درس تاریخ را سازمان دهی می کند.

ب) عقل چگونه در جریان پردازش اطلاعات جدید (یادگیری) کار می کند.

ج) چگونه معلمین در هنگام ارائه مطالب جدید به شاگردان (تدریس) می توانند این افکار را درباره برنامه تحصیلی (الف) و یادگیری (ب) به کار گیرند.

و او می نویسد: تئوری پردازان می توانند درباره اینکه یادگیری چگونه رخ می دهد، توضیح دهند ولی در آموزش و ساماندهی برنامه تحصیلی، کمکی نمی کنند، لذا این نظریه یعنی «الگوی پیش سازماندهنده آموزش»، توصیه هایی برای انتخاب مواد درسی، سازماندهی و ارائه اطلاعات جدید فراهم می سازد. (آزوبل، ص ۱۱۴) محققان دیگر از جمله بارون (۱۹۷۱) و کلاوسان و بارنر (۱۹۷۳) و لاوتن (۱۹۷۷)، تحقیقاتی جهت اثبات این دیدگاه ارائه کرده اند.

به نظر می رسد که این الگو با ویژگیهایی که دارد، برای نظامهای آموزشی کشورهای فقیر که دارای معلمان با تجربه ولی امکانات آموزشی محدود هستند، الگوی مناسبی باشد. همچنین این الگو برای تدریس دروس نظری، مناسب است. (شعبانی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۰) بدین ترتیب در تدریس تاریخ به عنوان یکی از دروس نظری در دوره

می گذراند و سپس به عنوان دانش می پذیرد و به آنها ساختارمی بخشد. به طور خلاصه می توان گفت که نکته ارزنده در باورهای ساختار گرایانه این است که همگی ما، بر اساس مجموعه منحصر به فرد تجربه هایمان از جهان و بر وفق نگرشها و باورهائی که منبعث از تجربیاتمان می باشد، جهان بیرونی را متفاوت با دیگران درک می کنیم، لذا تأثیر آموزش تاریخ بر فراگیران، باعث شکل دهی و ساختار سازی ذهنی ای می شود که نگاهش نسبت به دیگران در مورد تاریخ متفاوت است. به نظر «برودل»: پیش از رویکرد «مکتب آنال» فرانسه، تاریخ نگاران بر تاریخ کوتاه مدت یا آنچه به نام تاریخ رویدادها معروف شده است، تکیه می کردند (برودل، ۱۹۸۰، ص ۹).

«لچت» می گوید: به نظر تاریخ نگاران آنال، ساختارگرایی، ساختار ساختمانی است که منظره هایی گذرایی دارد که همیشه در حرکتند و «شبکه مسائل» چنان به هم گره خورده است که هر یک به نوبه خود می تواند صد جنبه «مختلف و متناقض» به خودگیر (لچت، ۱۹۹۴، ص ۱۶).

در روش ساخت گرایي فراگیران، اطلاعات را در زمینه تجارب خود تفسیر می کنند و تفسیر آنان هرچه باشد تفسیری فردگرایانه است. ضرورت دارد یادآوری شود که اگر مواد آموزشی از سوی معلم تاریخ، مواد آموزشی به صورت عینی و قابل تجسم، برای یادگیری طراحی شود، دانش آموزان آنها را در قالب تجارب و دانسته های خود تفسیر خواهند کرد و متناسب با نیاز زمینه ها و علائق خود به ساختن معانی ویژه خواهند پرداخت.

در این زمینه «جوناسن» معتقد است: ساخت گرایان توصیه کرده اند که به جای تلاش برای مجسم کردن یک واقعیت بیرونی مثل تاریخ برای دانش آموزان، مناسب است به آنها کمک کرد تا خود تجسم معناداری از تاریخ به وجود آورند. (جوناسن، ۱۹۹۱، ص ۲۹).

۴- مفهوم دیگر دانش سازی یا ساخت دانش است که نقش اساسی در نظریه ساخت گرایي به ویژه در روش تدریس ساخت گرایي ایفا می کند.

وین می نویسد: دانش سازی به معنای تولید ذهنی اطلاعات است. در نظام نظریه ساخت گرایي، دانش آموز باید مسئولیت یادگیری و طرز یادگیری خود را خود به خود به عهده گیرد یا طرز یادگیری را خود به عهده گیرد. افزون بر این، اظهار شده است که دانش آموز خود باید به انتخاب یا تدوین راهبردهای یادگیری [در هر درس از جمله تاریخ] پردازد و هدفهای یادگیری خود را معین سازد. (وین، ۱۹۹۱، ص ۳۸)

۵- واژه «واقعیت» از دیگر واژه هایی است که توجه بیشتر فیلسوفان، روانشناسان و مربیان تعلیم و تربیت را به

تاریخی، برای یادگیری دانش آموزان است. مثلاً معلم از روش ساختارگرایی برای ارائه زمینه ها و علل و عوامل جنگ جهانی اول استفاده می کند.

مرحله سوم: تحکیم سازمان شناخت است. به طوریکه در این مرحله معلم تاریخ، مطالب درسی جدید را با مطالب درسی پیش دانسته، مرتبط می سازد و از دانش آموزان می خواهد که راجع به زمینه ها، علل، عوامل و پیامدهای مثبت و منفی جنگ جهانی اول با نظارت خودش، به بحث و تحلیل بپردازند تا زمینه مناسب برای تحکیم «سازمان شناخت علمی» آنها، پیرامون مسایل جنگ جهانی اول فراهم گردد.

۳- هدف:

با روش تدریس ساخت گرا، ربط مطالب و دانسته های قبلی با مطالب و آموخته های جدید و نیز ایجاد زمینه مناسب جهت تحکیم سازمان شناختی دانش آموزان از محتوای درسی، امکان پذیر می گردد. (بروفی، ۲۰۰۰)

بدین ترتیب می توان گفت که هدف روش تدریس ساخت گرای، ساختاردهی دانسته های قبلی و آموخته های جدید است که از طریق زمینه سازی مناسب، جهت تحکیم سازمان شناختی دانش آموزان صورت می گیرد.

همچنین هدف دیگر این است که فرآیندهای ذهنی ارزشیابی شود و نه فرآورده های رفتاری دانش آموزان، پس از تدریس. لذا با توجه به سطوح راهبرد شناختی «گانه» و طبقه ترکیب «بلوم» لازم است. ارزشیابان بر بازده های یادگیری تاکید ورزند و بازده های یادگیری را که موجب «دانش سازی» است، مد نظر قرار دهند. دانش سازی یا ساخت دانش، نیاز به تفکر سطح بالای شناختی از جمله ترکیب در حیطه شناختی بلوم و راهبرد شناختی گانه دارد. بدین ترتیب، محیطهای یادگیری ساخت گرایانه باید تفکر سطح بالا را برآورده سازد. به نظر «جوناسن»، معیار اساسی برای سنجش هر کدام از بازده های دانش سازی یا ساخت دانش، ابتکار و اصالت است (جوناسن، ۱۹۹۱، ص ۳۰) از نظر جوناسن، ارزشیابی فرآیند دانش سازی از سوی دانش آموزان، ارزنده تر از ارزشیابی حاصل فرآیند ساخت دانش است. استدلال تربیتی این مطلب این است که معنایی که یادگیرنده به واقعیتهای بیرونی می دهد، به فرآیندهای ذهنی برگرفته از درس تاریخ در دانش آموز وابسته است. لذا باید فرآیندهای ذهنی را ارزشیابی کرد، نه اینکه فرآورده های رفتار یا رفتار نشان داده شده دانش آموز را ارزشیابی نمود. (جوناسن، ۱۹۹۱، ص ۳۱)

۴- محاسن:

معلمان تاریخ و سایر معلمانی که علاقمندند با استفاده از نظریه ساختارگرایی به طراحی آموزش اقدام کنند و به تدریس بپردازند، باید بپذیرند که بر اساس این روش، نیاز

ابتدایی و متوسطه آموزش و پرورش، می توان از الگوی پیش سازماندهنده آن استفاده کرد و از روش تدریس ساختارگرا در کنار سایر روشهای تدریس که منجر به ساخت دانش منظم در ذهن یادگیرنده می شود سود برد.

بنابراین می توان گفت، «پیش سازمان دهنده» در نظام تدریس و یادگیری، عبارت است از یک مطلب یا مفهوم کلی که در مقدمه تدریس از جمله تدریس تاریخ می آید تا مبحثی را که به شاگردان ارائه می دهند با مباحث پیشین همان درس مربوط سازد و در عین حال، پایه ای برای ارتباط مفاهیم پسین و پیشین گردد و شاگرد بتواند تمام مباحث درس را به صورت یک ساخت منظم و سازمان یافته در ذهن خود جای دهد، لذا در الگوی پیش سازمان دهنده، معمولاً مطالب از موضوعات کلی به موضوعات جزئی و جزئی تر می رسد و مورد بررسی قرار می گیرد.

مثلاً ابتدا شرایط به قدرت رسیدن حاکم دوره صفویه و ویژگیهای عمومی حکومت آنها بررسی می گردد و سپس به پیامدهای مثبت و منفی هر یک از حاکمان و تأثیرات اجتماعی، سیاسی و حتی آموزش و پرورش آنها اشاره می شود.

بدین ترتیب، اساس تفکر خاص این الگو، به ویژگیهایی در مورد انسان باز می گردد. در این باره می توان گفت که تمامی نظریات آموزشی و علمی که در مورد انسان و شیوه یادگیری و تدریس ارائه می گردد، نمی تواند صد در صد درست باشد و کاربردشان در بررسی تمام موقعیتهای تاریخی و اجتماعی قاطعیت ندارد. اصولاً هیچ نظری را نمی توان در آموزش و تدریس از جمله تدریس تاریخ به طور مطلق پذیرفت، چرا که ارزشهای آموزشی نسبی اند و همیشه در رابطه با موقعیت ها ارزشیابی می شوند (دیویی، ترجمه آریانپور، ۱۳۲۸، ص ۴۹) بنابراین اساس نظری الگوی «پیش سازماندهنده» نیز از چنین ویژگیهایی برخوردار است. با توجه به اینکه استفاده از روش تدریس ساختارگرا، زمینه ساز تحکیم سازمان شناختی دانش آموزان از محتوای دروس است، این الگو می تواند در تدریس تاریخ، دارای سه فعالیت مرحله ای باشد:

مرحله نخست: ارائه پیش سازماندهنده است. مثلاً در درس، پیرامون جنگ جهانی اول، ابتدا مقدمات آن برای صف بندی نیروهای سیاسی و نظامی کشورها و هم پیمانان آنها ارائه می شود.

مرحله دوم: ارائه مطالب درسی یا مطالب مورد نظر

مرحله اول کاوش: منظور از کاوش در نظام ساخت گرای، جستجوی راههایی برای دانش سازی یا ساخت دانش توسط دانش آموز با هدایت معلم است. دانش آموز با استفاده از حواس مختلف خود تلاش می کند تا در درس تاریخ به دانش جدیدی دست یابد. بخشی از دانش سازی تاریخی در طی فرآیند کاوش صورت می گیرد. گاوشرگی از طریق همیاری، بیشترین سودمندی را عاید دانش آموزان می کند. بنابراین، توصیه می شود که معلمان، همیاری را در فعالیتهای کاوشگری تشویق نمایند و دانش آموزان را راغب به طرح سوال و پاسخگویی به سوالات طرح شده توسط دانش آموزان دیگر نمایند. به عبارت دیگر «خود آموزی» در این مرحله، از ضروریات روش تدریس ساخت گرای است.

مرحله دوم تشریح یا تبادل نظر: در این مرحله معلمان با دانش آموزان به تعامل می پردازند تا دیدگاههایی که عرضه می شود را دریابند. معلمان برای برقراری تعاملی اثر گذار باید به طرح سوالهای مربوط و متناسب با سوالهای مرحله قبل پردازند. وظیفه دیگر معلمان این است که به فراگیران کمک کنند تا بتوانند باورها و اندیشه هایی را که از طریق «کاوش گری» شکل داده اند با دیگران در میان بگذارند.

بدین ترتیب معلمان تاریخ باید در کلاس درس تاریخ به گونه ای دانش آموزان را وادار به کاوش پیرامون مسایل و رویدادهای تاریخی نمایند که همه افراد در تحلیل، تعلیل و عبرت گیری از مسایل تاریخی، خود را شریک و سهیم بدانند.

مرحله سوم گسترش یافته ها: در این مرحله معلمان با در اختیار داشتن تصاویر یا نمایش فیلم تاریخی به دانش آموزان کمک می کنند تا به گسترش اطلاعات و

دهد و نسبت به بررسی های تاریخی دانش آموزان، واکنش های مثبت و ترغیب کننده، نشان می دهد.

۵- مستند سازی یادگیری:

معلم تاریخ در حین فعالیتهای آموزش و پرورش در کلاس درس خود به دانش آموزان یاری می رساند تا بتوانند بین دو یا چند دیدگاه موافق، متضاد یا متناقض در مورد یک مساله تاریخی، ارتباط برقرار کنند و روش معنادار یا ساخت مرتبطی را بسازند. چنین فعالیتی از سوی دانش آموزان، نمودی از واکنش دانش سازی آنان را نشان می دهد. همچنین در این روش تدریس، دانش آموزان نقش فعال و مهم، نقش منفعل و هدایتگری دارند.

۵- معایب:

۱- یکی از معایب قابل ارائه این است که استفاده از این روش تدریس توسط معلم، نیاز به اطلاعات گسترده و مهارت های خاص دارد که همه معلمان از آن برخوردار نیستند.

۲- معلمان به دلیل جدید بودن این روش تدریس، نسبت به برخی از روشهای دیگر و عادتشان به روشهای قبلی، استفاده از آن را مشکل می دانند.

۳- در ابتدا دانش آموزان در ساختار دهی دانشهای قبلی و فعلی و ربط میان آنها مشکل دارند، ولی بدلیل تمرین و ممارست از مشکلات آنها کاسته می شود.

۶- مراحل اجرای روش تدریس ساخت گرای:

این روش دارای چهار مرحله اساسی است که عبارتند از: کاوش، تشریح، گسترش و ارزشیابی (احدیان و آقازاده، ۱۳۷۸، ص ۱۹۳)

به ایفای نقشهای متفاوت در کلاس درس است. مهمترین نقش معلم تاریخ، «آسان سازی» فرآیند «دانش سازی» است. این مهم با استفاده از این روش تدریس، امکان پذیر است. معلمانی که بتوانند فعالیتهای مشروح ذیل را به آسانی به انجام برسانند، به دانش آموزان در ساخت دانش، یاری می کنند. لازم به ذکر است که هر کدام از این فعالیتهای، از مزایای این روش محسوب می شوند.

۱- الگو دهی: معلم تاریخ در این فعالیت، به جای اینکه سخنرانی کند، الگو ارائه می دهد و دانش آموزان را به فعالیتهای متعدد فردی و گروهی وادار می کند تا از طریق همیاری گروهی و تلاش فردی به تجربه امور پردازند. در صورت لزوم معلم درباره الگو، توضیحات گوناگونی ارائه می دهد.

۲- فراگیر محوری: معلم تاریخ باید در فعالیتهای رسمی و غیر رسمی درس، باورهای فراگیران را بازشناسی کند و به نحو مطلوب با آنان به تعامل پردازد و نیز در فرآیند یادگیری، اختیارات ویژه ای به آنها بدهد.

۳- ایده پروری: در این فعالیت، معلم تاریخ باید، دانش آموزان را برای ایده سازی راهنمایی و هدایت کند و آنها را به آزمون ایده ها راغب سازد و سعی کند با ترغیب دانش آموزان، «مفهوم سازی» را در آنها پیروانند.

۴- سازماندهی محیط یادگیری: کار معلم تاریخ در این فعالیت، آماده کردن محیط و فضا سازی مناسب کلاس برای اخذ تجربه است. در این سازماندهی معلم، سعی می کند با ایجاد جو مناسب، زمینه کاوش بیشتر فراگیران را در محتوای دروس تاریخ فراهم سازد و نیز تلاش می کند که عناصر آموزشی موثر بر کلاس که در خارج کلاس هستند را آموزش

روش تدریس ساخت گرا منجر به دانش سازی، یعنی منجر به تولید ذهنی اطلاعات از طریق برقراری ارتباط، میان مطالب و دانسته های قبلی با آموخته های جدید می شود و این پیوند اطلاعات قبلی و بعدی، زمینه ساز ساختار نوین و ارائه معنای تازه ای از دانش و مطالعات تاریخی می گردد.

نتیجه اینکه ساخت گرای، عبارت است از فرآیندی فعال از ساختن یا بر هم نهادن چارچوبهای مفهومی، توسط دانش آموزان با هدایت معلم. این روش به ما می گوید که یادگیری همیشه یک فرآیند فعال از فهم و درک یک تجربه است. به طوریکه این فرآیند به شدت تحت تأثیر دانسته های قبلی دانش آموزان است. مثلاً شناخت دانش آموزان از حمله آمریکا به افغانستان به عنوان رویداد تاریخی قرن بیست و یکم، تحت تأثیر شناخت عمیق آنها از حمله به کویت است و شایسته است که معلم تاریخ در تحلیل اینگونه رویدادهای تاریخی، به دانسته های قبلی و تجربیات دانش آموزان توجه نماید. نکته مهم دیگر این است که آموزشهای اخیر و کسب تجربیات فعلی، زمینه تحلیل مسایل و رویدادهای بعدی را فراهم می آورد.

همچنین مولفان کتاب «راهنمای درس تاریخ» معتقدند: ساخت گرای به ما می آموزد که بدانیم یادگیری مطالب تاریخی، مستلزم بحث و گفتگو و تبادل نظر و تعبیر و تفسیر یافته هاست و به معلمان تاریخ توصیه می شود تا دانش آموزان خود را در موضوعاتی که امکان بحث و گفتگو وجود دارد وارد کنند (انصاری راد، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴) و تذکر می دهند که چنانچه دانش آموزان مجاز نباشند با یکدیگر تبادل نظر کنند فهم آنها از موضوع کاهش یابد، لذا شایسته است که معلمان درس تاریخ در ترغیب دانش آموزان به بحث و گفتگو از هیچ کوششی دریغ نورزند. از آنجا که مهمترین نقش معلم تاریخ «آماده سازی» فرآیند «دانش سازی»، لازم است با بهره گیری از فعالیتهای زیر به این مهم یعنی «پدید آوری دانش» از طریق ساختارمندی مفاهیم و تجارب شخصی و ساخت های ذهنی فراگیران، دست یابد.

- الگو دهی به معنی بازشناسی آموخته ها
- ایده سازی به معنی هدایت به مطالعه ایده های قبلی و نقد و بررسی آنها
- فضا سازی عملی به معنی ایجاد محیط مناسب برای اخذ تجربه جدید
- مستند سازی یادگیری به معنی ایجاد ساخت مرتبط میان ایده های موافق و متضاد.

فعالتهای ذهنی و حرکتی یا مهارتی خود پردازند دانش آموزان یاری می شوند تا بتوانند اندیشه ها و دیدگاههای بدست آمده خود را پیراسته کننده و مهارتهای خود را در تحلیل مسایل تاریخی تصحیح نمایند و زمینه مناسب را برای «پندگیری» از وقایع تاریخی فراهم کنند.

مانند نمایش فیلم آمیستد به کارگردانی اسپیلبرگ که در سال ۱۹۹۸ در مدارس آمریکا در کلاس درس تاریخ پخش گردید. (۲۰۰۰ص ۷)

مرحله چهارم ارزشیابی: در این مرحله لازم است معلم یافته های روشی و مهارتهای اکتسابی و کیفی سازی دانش آموزان را بیازماید تا از تغییرات پدید آمده در تفکرات و میزان تسلط بر مهارتهایشان، آگاهی یابد و باز خوردی هم به فراگیران عرضه کند. شایسته است در آزمون، از آموخته های تاریخی دانش آموزان و نیز تولیدات دانشی یاد گیرندهگان از سوالات تفکر برانگیز، استفاده شود. و از این طریق به قضاوت و داوری فراخوانده شوند. افزون بر این دانش آموزان باید به «خودآزمایی» نیز هدایت گردند.

ویژگیهای روش تدریس ساخت گرا:

۱- در این روش فرآیند فعال یادگیری، فرآیند درک و فهم دانش آموز است. یادگیری از طریق انتقال صورت نمی پذیرد، بلکه از طریق تفسیر یافته های علمی در درس تاریخ انجام می شود.
۲- طراحی درس با استفاده از ایده ها و نظرات دانش آموزان می باشد، یعنی معلم از دانسته های قبلی فراگیران آگاه است و در یادگیری مطلب جدید از آنها استفاده می کند.
۳- معلم از فنونی در تدریس استفاده می کند که دانش آموزان را به چالش با عقاید اولیه خود، ترغیب می کند. مثلاً دانش آموزان را به مباحثه روی دلایل و پیامدهای جنگ جهانی اول و دوم ترغیب می کند که به چه دلیلی اتفاق می افتاد و پیامدهای مثبت و منفی آن کدامند و ما در قرن بیست و یکم، می توانیم چه عبرتی از آن جنگها بگیریم.

۷- نتیجه گیری:

با توجه به اینکه در فرهنگ اصطلاحات فلسفه (۱۹۹۵) ساخت گرای بیشتر به عنوان یک روش ساختارگرایی و به عنوان مکتب فلسفی آمده است می توان گفت که روش تدریس ساخت گرا در تدریس تاریخ و یا سایر دروس دیگر قابل استفاده است.